

¹And as they spake unto the people, the priests, and the captain of the temple, and the Sadducees, came upon them,²Being grieved that they taught the people, and preached through Jesus the resurrection from the dead.³And they laid hands on them, and put them in hold unto the next day: for it was now eventide.⁴Howbeit many of them which heard the word believed; and the number of the men was about five thousand.⁵And it came to pass on the morrow, that their rulers, and elders, and scribes,⁶And Annas the high priest, and Caiaphas, and John, and Alexander, and as many as were of the kindred of the high priest, were gathered together at Jerusalem.⁷And when they had set them in the midst, they asked, By what power, or by what name, have ye done this?⁸Then Peter, filled with the Holy Ghost, said unto them, Ye rulers of the people, and elders of Israel,⁹If we this day be examined of the good deed done to the impotent man, by what means he is made whole;¹⁰Be it known unto you all, and to all the people of Israel, that by the name of Jesus Christ of Nazareth, whom ye crucified, whom God raised from the dead, even by him doth this man stand here before you whole.¹¹This is the stone which was set at nought of you builders, which is become the head of the corner.¹²Neither is there salvation in any other: for there is none other name under heaven given among men, whereby we must be saved.¹³Now when they saw the boldness of Peter and John, and perceived that they were unlearned and ignorant men, they marvelled; and they took knowledge of

رسولان پطرس و یوحنا در حضور شورای یهود
¹و چون ایشان با قوم سخن می‌گفتند، گهته و سردار سپاه هیکل و صدوقیان بر سر ایشان تاختند،²چونکه مضطرب بودند از اینکه ایشان قوم را تعلیم می‌دادند و در عیسی به قیامت از مردگان اعلام می‌نمودند.³پس دست بر ایشان انداخته، تا فردا محبوس نمودند زیرا که آن، وقت عصر بود.⁴اما بسیاری از آنانی که کلام را شنیدند ایمان آوردند و عدد ایشان قریب به پنج هزار رسید.

⁵بامدادان رؤسا و مشایخ و کاتبان ایشان در اورشلیم فراهم آمدند،⁶با حثای رئیس گهته و قیافا و یوحنا و اسکندر و همه کسانی که از قبیله رئیس گهته بودند.⁷و ایشان را در میان گذاشتند و از ایشان پرسیدند که: شما به کدام قوت و به چه نام این کار را کرده‌اید؟⁸آنگاه پطرس از روح القدس پر شده، بدیشان گفت: ای رؤسای قوم و مشایخ اسرائیل،⁹اگر امروز از ما بازپرس می‌شود درباره احسانی که بدین مرد ضعیف شده، یعنی به چه سبب او صحت یافته است،¹⁰جمع شما و تمام قوم اسرائیل را معلوم باد که به نام عیسی مسیح ناصری که شما مصلوب کردید و خدا او را از مردگان برخیزانید، در او این کس به حضور شما تندرست ایستاده است.¹¹این است آن سنگی که شما معماران آن را رد کردید و الحال سر زاویه شده است.¹²و در هیچ کس غیر از او نجات نیست زیرا که اسمی دیگر زیر آسمان به مردم عطا نشده که بدان باید ما نجات یابیم.

¹³پس چون دلیری پطرس و یوحنا را دیدند و دانستند که مردم بی‌علم و اُمّی هستند، تعجب کردند و ایشان را شناختند که از همراهان عیسی بودند.¹⁴و چون آن شخص را که شفا یافته بود با ایشان ایستاده دیدند، نتوانستند به ضد ایشان چیزی گویند.¹⁵پس حکم کردند که ایشان از مجلس بیرون روند و با یکدیگر مشورت کرده، گفتند:¹⁶که با این دو شخص چه کنیم؟ زیرا که بر جمیع سکنه اورشلیم واضح شد که معجزهای آشکار از ایشان صادر گردید و نمی‌توانیم انکار کرد.¹⁷لیکن تا بیشتر در میان قوم شیوع نیابد، ایشان را سخت تهدید کنیم که دیگر با هیچ کس این اسم را به زبان نیاورند.¹⁸پس ایشان را خواسته، قدغن کردند که هرگز

them, that they had been with Jesus.¹⁴ And beholding the man which was healed standing with them, they could say nothing against it.¹⁵ But when they had commanded them to go aside out of the council, they conferred among themselves,¹⁶ Saying, What shall we do to these men? for that indeed a notable miracle hath been done by them is manifest to all them that dwell in Jerusalem; and we cannot deny it.¹⁷ But that it spread no further among the people, let us straitly threaten them, that they speak henceforth to no man in this name.¹⁸ And they called them, and commanded them not to speak at all nor teach in the name of Jesus.¹⁹ But Peter and John answered and said unto them, Whether it be right in the sight of God to hearken unto you more than unto God, judge ye.²⁰ For we cannot but speak the things which we have seen and heard.²¹ So when they had further threatened them, they let them go, finding nothing how they might punish them, because of the people: for all men glorified God for that which was done.²² For the man was above forty years old, on whom this miracle of healing was shewed.²³ And being let go, they went to their own company, and reported all that the chief priests and elders had said unto them.²⁴ And when they heard that, they lifted up their voice to God with one accord, and said, Lord, thou art God, which hast made heaven, and earth, and the sea, and all that in them is:²⁵ Who by the mouth of thy servant David hast said, Why did the heathen rage, and the people imagine vain things?²⁶ The kings of the earth stood up, and the rulers were

نام عیسی را بر زبان نیاوردند و تعلیم ندهند.¹⁹ اما پطرس و یوحنا در جواب ایشان گفتند: اگر نزد خدا صواب است که اطاعت شما را بر اطاعت خدا ترجیح دهیم، حکم کنید.²⁰ زیرا که ما را امکان آن نیست که آنچه دیده و شنیده‌ایم، نگوئیم.²¹ و چون ایشان را زیاد تهدید نموده بودند، آزاد ساختند چونکه راهی نیافتند که ایشان را معذب سازند به سبب قوم زیرا همه به واسطه آن ماجرا خدا را تمجید می‌نمودند.²² زیرا آن شخص که معجزه شفا در او پدید گشت، بیشتر از چهل ساله بود.

کلیسائی‌ان در اورشلیم دعا می‌کنند

²³ و چون رهایی یافتند، نزد رفقای خود رفتند و ایشان را از آنچه رؤسای گهته و مشایخ بدیشان گفته بودند، مطلع ساختند.²⁴ چون این را شنیدند، آواز خود را به یکدل به خدا بلند کرده، گفتند: خداوند، تو آن خدا هستی که آسمان و زمین و دریا و آنچه در آنها است آفریدی،²⁵ که به وسیله روح القدس به زبان پدر ما و بنده خود داود گفتی: چرا اُمّت‌ها هنگامه می‌کنند و قومها به باطل می‌اندیشند؟²⁶ سلاطین زمین برخاستند و حکام با هم مشورت کردند، برخلاف خداوند و برخلاف مسیحش.²⁷ زیرا که فی‌الواقع بر بنده قدّوس تو، عیسی، که او را مسح کردی، هیرودیس و بنطیوس پیلاتس با اُمّت‌ها و قومهای اسرائیل با هم جمع شدند،²⁸ تا آنچه را که دست و رأی تو از قبل مقدّر فرموده بود، بجا آورند.²⁹ و الانای، خداوند، به تهدیدات ایشان نظر کن و غلامان خود را عطا فرما تا به دلیری تمام به کلام تو سخن گویند،³⁰ به دراز کردن دست خود، بجهت شفا دادن و جاری کردن آیات و معجزات به نام بنده قدّوس خود، عیسی.³¹ و چون ایشان دعا کرده بودند، مکانی که در آن جمع بودند به حرکت آمد و همه به روح القدس پر شده، کلام خدا را به دلیری می‌گفتند.

مشارکت کلیسائی‌ان در اورشلیم

³² و جمله مؤمنین را یک دل و یک جان بود، به حدّی که هیچ کس چیزی از اموال خود را از آن خود نمی‌دانست، بلکه همه چیز را مشترک می‌داشتند.³³ و رسولان به قوّت عظیم به قیامت عیسی خداوند شهادت می‌دادند و فیضی عظیم بر همگی ایشان بود.³⁴ زیرا هیچ کس از آن گروه محتاج نبود زیرا هر که

gathered together against the Lord, and against his Christ.²⁷ For of a truth against thy holy child Jesus, whom thou hast anointed, both Herod, and Pontius Pilate, with the Gentiles, and the people of Israel, were gathered together,²⁸ For to do whatsoever thy hand and thy counsel determined before to be done.²⁹ And now, Lord, behold their threatenings: and grant unto thy servants, that with all boldness they may speak thy word,³⁰ By stretching forth thine hand to heal; and that signs and wonders may be done by the name of thy holy child Jesus.³¹ And when they had prayed, the place was shaken where they were assembled together; and they were all filled with the Holy Ghost, and they spake the word of God with boldness.³² And the multitude of them that believed were of one heart and of one soul: neither said any of them that ought of the things which he possessed was his own; but they had all things common.³³ And with great power gave the apostles witness of the resurrection of the Lord Jesus: and great grace was upon them all.³⁴ Neither was there any among them that lacked: for as many as were possessors of lands or houses sold them, and brought the prices of the things that were sold,³⁵ And laid them down at the apostles' feet: and distribution was made unto every man according as he had need.³⁶ And Joses, who by the apostles was surnamed Barnabas, (which is, being interpreted, The son of consolation,) a Levite, and of the country of Cyprus,³⁷ Having land, sold it, and brought the money, and laid it at the apostles' feet.

صاحب زمین یا خانه بود، آنها را فروختند و قیمت مبیعات را آورده،³⁵ به قدمهای رسولان می‌نهادند و به هر یک بقدر احتیاجش تقسیم می‌نمودند.³⁶ و یوسف که رسولان او را برنابا، یعنی ابن‌الوعظ لقب دادند، مردی از سبط لاوی و از طایفه قهرسی،³⁷ زمینی را که داشت فروخته، قیمت آن را آورد و پیش قدمهای رسولان گذارد.